

نقش سید طباطبایی بر اسکناس ملی



محبوب ترین مرجع تقلید شیعیان جهان با درخواست بانک مرکزی برای چاپ تصویری از آیت اللهی زجر کشیده و مجاهد بر روی اسکناس های ملی نظام جمهوری اسلامی ایران موافقت کردند. عکس این آیت الله بعدها به سمبل دومین رکن دموکراسی ایران تبدیل شد.

محبوب ترین مرجع تقلید شیعیان جهان با درخواست بانک مرکزی برای چاپ تصویری از آیت اللهی زجر کشیده و مجاهد بر روی اسکناس های ملی نظام جمهوری اسلامی ایران موافقت کردند. عکس این آیت الله بعدها به سمبل دومین رکن دموکراسی ایران تبدیل شد.

به گزارش ایسنا، امروز دهم آذر ماه سالروز به شهادت رسیدن سیاستمداری است که سیاستش عین دیانت و دیانتش عین سیاستش بود.

سید طباطبایی کیست؟

بر اساس شجره نامه ای که آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی مرجع تقلید شیعیان ایران نوشت سیدحسین از سادات طباطبایی بود که نسبش با 31 پشت به امام حسن مجتبی (ع) می رسید. پدرش سیداسماعیل طباطبایی اردستانی با خدیجه خانم دختری از طایفه سیدسالار زواره ازدواج کرد و حاصل این ازدواج، کودکی بود که در سال ۱۲۴۹ هجری شمسی در منطقه سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان استان اصفهان متولد شد و «حسن» نام گرفت.

پدرش سیدحسین را از شش سالگی برای تعلیم و تربیت پیش پدربزرگش میر عبدالباقی از زاهدان شهررضا یا قمشه سابق فرستاد و زندگی ساده و بی آلایشی را کنار آموختن دستور زبان فارسی و عربی تا 14 سالگی تجربه کرد. با وفات پدربزرگ و حسب توصیه او برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه اصفهان رفت و تا 27 سالگی به آموختن علوم اسلامی به خصوص علم صرف، نحو، منطق و بیان نزد مرحوم میرزا عبدالعلی هرنندی و آخوند ملامحمد کاشی مشغول شد و کتاب شرح لمعه در فقه، حکمت و عرفان را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی آموخت.

وی در این مدت برای آموختن علوم مختلف نزد بیش از ۳۰ استاد رفت و برای ادامه تحصیل به عتبات عالیات سفر کرد و یک سال در سامرا اقامت کرد و پس از آن به نجف رفت و شش سال هم در مدرسه منسوب به صدر سکونت کرد و با فقیه، فیلسوف و عارف مشهور حاج شیخ حسنعلی اصفهانی معروف به «شیخ حسنعلی نخودکی» هم حجره شد. سیدحسین جوان در نجف از حضور آیات عظام آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، سیدمحمد فشارکی طباطبایی، شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین خلیلی بهره برد.

سید طباطبایی از کی مدرس شد؟

در مقطعی که نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی در ایران اتفاق افتاد، سیدحسین بیست و چند ساله بود. او در حین تحصیل علوم دینی نیم نگاهی به فضای سیاسی - اجتماعی عصر خود داشت.

اولین مواجهه و تجربه سیدحسین در امور سیاسی کشورمان قرارداد «رژیمی» و واگذاری انحصار واردات توتون و تنباکو به دولت انگلستان توسط ناصرالدین شاه بود.

خودش در این باره گفت: «در بحبوحه واقعه تنباکو من 5-6 سال بود در اصفهان بودم و طلبه‌ای در سطح خارج و غالباً روزهای تعطیل برای تهیه معونه، یک هفته به کار عملگی و کارگری می‌رفتم. روزهایی که به کار کلوخ کوبی می‌رفتم، با کشاورزان صحبت می‌کردم؛ کردم اغلب از قرارداد راضی بودند. می‌گفتند: شرکت، تنباکو به ما قرض می‌دهد تا بدهکاری می‌دهد؛ های ارباب‌ها را بدهیم و بعد محصول را یک جا می‌خرند و پول نقد می‌دهند. وقتی برایشان می‌گفتم که همه چیز را نمی‌توان به خاطر پول نقد به فرنگیان داد، به فکر می‌افتادند. از همان ایام به مطالعه جدی تاریخ اقوام و ملل پرداختم و متوجه شدم که این مسئله در درس ما چه جای خالی دیرینی دارد و مردمی که قرارداد، معاهده، پیمان نامه و این دست آویزهای سیاسی را نفهمند چه روزگار سخت مطبخی خواهند داشت.»

سیدحسین درباره قیام تنباکو چنین نظر داشت: «واقعۀ دخانیه، تویی بود که سحرگاه، مردم تیزهوش خفته را بیدار کرد و به طور طبیعی از زلزله شدیدی که متعاقب آن بایستی به وقوع بپیوندد، با خبرشان کرد. عامه مردم خطر را احساس نمودند و چون به علمای مذهب شان اعتقاد داشتند، همراه آنان به حرکت درآمدند. اگر محرک و متحرک با تکیه به هم و عقیده به هم، عالمانه به نفع جامعه، فعالیتی را شروع کنند، خداوند حمایت از آنان را تقبل نموده است.»

بر اساس شرح زندگی نامه سیاسی سیدحسین مدرس، وی پس از پایان تحصیلاتش در حوزه علمیه اصفهان، به عتبات عالیات عراق سفر کرد و نخست در سامراء به دیدار میرزای شیرازی، رهبر قیام تنباکو رفت. میرزا که متوجه خلاقیت و توان فکری فوق العاده و درک عالی سیدحسین شده بود، درباره شاگردش، گفت: «این اولاد رسول الله (ص) پاکدامنی اجدادش را داراست و در هوش و فراست و آگاهی، من را به شگفتی وامی‌دارد.»

مدت هفت ساله اقامتش در عراق مصادف بود با نهضت مشروطه و مبارزه مردم کشورمان با استبداد قجری. در این مدت اتفاقات مربوط به قیام مشروطه را با دقت و نگرشی عمیق مورد تجزیه و تحلیل قرار می داد. با اینکه در ابتدای سومین دهه زندگی اش اجتهادش توسط علمای عراق مورد تایید قرار گرفت و عملاً صاحب فتوا بود اما حاضر به نوشتن رساله عملیه نشد حتی پیشنهاد مرجعیت و رهبری شیعیان هند را هم نپذیرفت.

آیت الله مدرس در 31 سالگی به ایران برگشت. در بدو ورود به دیدار اقوام و بستگان در قمشه رفت و پس از آن در شهر اصفهان ساکن شد و صبح‌ها در مدرسه «جده کوچک» (شهید مدرس کنونی) درس اصول فقه و فقه و عصرها در مدرسه «جده بزرگ» درس منطق و شرح منظومه داد و روزهای پنج‌شنبه نیز با استناد به نهج البلاغه، اخلاق تدریس کرد. مهارت و تسلط او در طرح مباحث به هنگام تدریس در حدی بود که ایشان به تدریج به «مدرس» مشهور شد.

شهید مدرس الگوی تمام عیار مجاهدت سیاسی بنیانگذار جمهوری اسلامی

امام خمینی (ره) با اشاره به بارزترین ویژگی شهید مدرس یعنی شجاعت، به ماجرای ترور نافرجام ایشان توسط مزدوران رضاشاه اشاره کردند و گفتند: «مرحوم مدرس که به امر رضاخان ترور شد، از بیمارستان پیام داد به رضاخان بگویند من زنده هستم. مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده اند ... یک شخص روحانی که لباسش از سایر اشخاص کمتر بود و کرباس به تن می کرد. او در مقابل قدرت زیاد رضاخان ایستاد و آن طور هجوم کرد به مجلس که نگذاشت رضاخان کاری بکند و در حالی که عمال رضاخان با هم زنده باد زنده باد می گفتند، ایستاد و گفت که مرده باد رضاخان و زنده باد من. یک همچون مرد قدرتمندی بود، برای اینکه الهی بود. می خواست برای خدا کار بکند و از کسی نمی ترسید. ... مدرس یک ملای دین دار بود چندین دوره زمامداری مجلس را داشت و از هر کس برای او استفاده مهیاتر بود. بعد از مردن چه چیز به جای خود گذاشت، جز شرافت و بزرگی. ما می گوئیم مثل مدرس ها باید بر رأس هیات تقنینیه و قوای مجریه و قضاییه واقع شود.»

ایشان در تاریخ 10 آبان 1356 با اشاره به ساده زیستی شهید مدرس خطاب به روحانیون، طلاب، و ایرانیان مقیم عراق گفتند: «مرحوم مدرس - رحمة الله - خوب، من ایشان را هم دیده بودم. این هم یکی از ... اشخاصی بود که در مقابل ظلم ایستاد؛ در مقابل ظلم آن مرد سیاهکوهی، آن رضاخان قلدر ایستاد و در مجلس بود ... ایشان را به عنوان طراز اول، علما فرستادند به تهران و ایشان با گاری آمد تهران. از قراری که آدم موثقی نقل می کرد، ایشان یک گاری آنجا ... خریدند و اسبش را گاهی خودش می راند، تا آمد به تهران. آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرر رفتم؛ خدمت ایشان - رضوان الله علیه - مکرر رسیدم.»

امام خمینی در دوره نمایندگی شهید مدرس، در سن جوانی و در پی کسب علوم دینی بودند اما اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر رضاخانی را به دقت رصد می کردند. رهبر فقید انقلاب اسلامی در بیان خاطراتی از آن دوران بیان کردند: «من آن وقت مجلس می رفتم برای تماشای جوان بودم رفتم. مجلس آن وقت تا مدرس نبود مثل این که یک چیزی در آن نیست، مثل این که محتوا ندارد. مدرس با آن عبای نازک و با آن قبای کرباسی وقتی وارد مجلس می شد. طرح هایی که در مجلس داده می شد، آن که مخالف بود، مدرس مخالفت می کرد. ... من مجلس آن وقت را هم دیده ام. کانه مجلس منتظر بود که مدرس بیاید. با این که با او بد بودند ولی مجلس احساس نقص می کرد وقتی مدرس نبود. وقتی مدرس می آمد مثل این که یک چیز تازه ای واقع شده است.»

سیدروح الله علاقه زیادی به درس و مباحث مدرس داشت. ایشان در بیان خاطره ای از حضور در کلاسهای درس شهید مدرس چنین بیان کردند: «... من درس ایشان یک روز رفتم. می آمد در مدرسه سپهسالار که مدرسه شهید مطهری

است حالا، درس می گفت. من یک روز رفته درس ایشان مثل این که هیچ کاری ندارد. فقط طلبه ای است دارد درس می گوید. این طور قدرت روحی داشت. در صورتی که آن وقت در کوران آن مسایل سیاسی بود که باید بروند مجلس و آن بساط را درست کند، از آنجا پیش ما رفت مجلس...».

امام خمینی(ع) دخالت در سیاست را در رأس تعلیمات انبیا می دانستند به همین دلیل علمای در خط مقدم مبارزه با ظلم و ستم ستمگران را همواره مورد تقدیر قرار می دادند. ایشان در جایی بیان کردند: «علمای ما این طور نبودند که منزله از سیاست باشند. مساله مشروطیت یک مساله سیاسی بود و بزرگان علمای ما در آن دخالت داشتند و آن را تاسیس کردند. مساله تنباکو یک مساله سیاسی بود که مرحوم میرزای شیرازی انجام داد. در زمانهای اخیر، هم مدرس و هم کاشانی مرد سیاسی و مشغول کار بودند. ... ملت ما مرهون خدمات و فداکاریهای اوست... مدرس حالا هم زنده است. مردان تاریخ تا آخر زنده هستند. لذا سعی کنید مثل مرحوم مدرس را انتخاب کنید، البته مثل مدرس که به این زودی ها پیدا نمی شود. شاید آحادی مثل مدرس باشند.»

رهبر فقید انقلاب اسلامی در گرامیداشت بزرگ مردم تاریخ سیاسی کشور تاکید کردند: «اینک که با سر بلندی از بین ما رفته است، بر ماست که ابعاد روحی و بینش سیاسی و اعتقادی او را هر چه بهتر بشناسیم و بشناسانیم... اسلام می خواهد انسان درست کند، می خواهد آدم درست کند یک آدم اگر موافق تعلیم قرآن درست شود می بینید که یک مدرس از کار در می آید.»

ایشان با اشاره به ارتباط بی اعتنایی مدرس به مقام و پست دنیایی و شجاعت در بیان حق، گفتند: «نه این که این را در غیاب می گفت. در حضورشان هم می گفت. این جوری بود وضعش. این چه بود؟ برای این که وارسته بود. وابسته به هوای نفس نبود.»

امام خمینی در پیامی که به مناسبت بازسازی مرقد آن شهید در تاریخ 28 شهریور 1363 انجام شد از مدرس به عنوان مجتهدی عظیم الشان، متعهدی برومند و عالمی بزرگواری یاد کردند و گفتند: «این عالم... با جسمی نحیف و روحی بزرگ و شاداب از ایمان، صفا و حقیقت و زبانی چون حیدر کرار رویارویانشان ایستاد، فریاد کشید، حق را گفت، جنایت را آشکار کرد... و عاقبت جان طاهر خود را در راه اسلام عزیز و ملت شریف نثار کرد و به دست دژخیمان ستمشاهی در غربت به شهادت رسید و به اجداد طاهرینش پیوست.»

بنیانگذار ساده زیست انقلاب اسلامی به اشاره به وضعیت زندگی شهید مدرس اظهار کردند: «منزلش یک منزل محقر از حیث ساختمان و زندگی یک زندگی مادون عادی که در آن وقت لباس کرباس ایشان زبازند بود، کرباسی که باید از خود ایران باشد می پوشید. ... ایشان باگاری آمد تهران، از قراری که آدم موثقی نقل می کرد، آنجا هم یک خانه مختصری اجاره کرد و من منزل ایشان مکرررفتم، خدمت ایشان رضوان الله علیه مکرر رسیدم. ... آن که در مجلس (باستم) مخالفت می کرد، جبهه ملی نبود، مدرس بود، نهضت آزادی نبود، مدرس بود که می ایستاد و برخلاف آنجا، اینها آن وقت چیزی نبودند، کاری نداشتند با این کارها...»

شهید آیت الله مدرس خود در این باره بیان کرد: «اگر من نسبت به بسیاری از اسرار آزادانه اظهار عقیده می کنم و هر حرف حقی را بی پروا می زنم برای آن است که چیزی ندارم و از کسی هم نمی خواهم اگر شما هم بار خود را سبک کنید و توقع را کم نمایید، آزاد می شوید.»

ایشان در تشریح دلیل اصلی مبارزه با رضاخان گفت: «اختلاف من با رضاخان بر سرکلاه و عمامه و این قبیل مسائل جزئی مثل نظام اجباری نیست. من در حقیقت با سیاست انگلستان که رضاخان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده مخالفم. من با سیاستهایی که آزادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید می کند، مبارزه می کنم. راه و هدف خود را می شناسم. در این مبارزه هم پشت سر خودرا نگاه نمی کنم که شما یا کسان دیگر همراهی می کنید یا نه. لازمه مبارزه در این راه از خود گذشتگی و فداکاری است.»

منبع:

جلدهای مختلف صحیفه امام خمینی (ره)